

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

در حاشیه کنفرانس مهرداد مشایخی در واشنگتن

در این کنفرانس من توضیح دادم که از نظر ما انحلال طلبان «گذار به دموکراسی» نام دیگری جز برانداختن حکومت اسلامی بهر صورت ممکن، انحلال ساختار آن و لغو قانون اساسی اش ندارد و در مسیر مبارزه برای این هدف ما همه اصلاح طلبان و اقمارشان را تخته سنگی فرو افتاده در راه خود می دانیم و ناچاریم که بخشی از مبارزه را نیز به درافتادن با آنها اختصاص دهیم. اعتراض من به حضور آقای آرش غفوری (از دستیاران و برنامه ریزان ستاد انتخاباتی خاتمی و موسوی) آن بود که طرح ایشان را باید «طرح بازگشت به جهنم دوران طلایی» می خوانند و نه طرحی برای گذار به دموکراسی.

esmail@nooriala.com

تقریباً یک سال پیش، در همین ایام، شبکه سکولارهای سبز ایران سرگرم تهیه مقدمات برگزاری نخستین همایش خود بود. شعار همایش «ایران از همه ما مهمتر است» انتخاب شده و محور اصلی همایش مطالعه «نسبت سکولاریسم با مسائل عمده سیاسی ایران و یافتن راهکاری برای ایفای نقش ایرانیان خارج کشور در کمک رسانی و پشتیبانی از مبارزان سکولار داخل کشور» بود(1). در عین حال، برای کلیه میهمانان سمینار طرحی بصورت بروشور ارسال شده بود که «طرح اولیه برای تشریح مشخصات روند آلترناتیوسازی» نام داشت و در مقدمه خلاصه اش می گفت: «این طرح می کوشد برای برون رفت از بن بست فقدان یک رهبری سیاسی گسترده در بین نیروهای خارج کشور راهکاری را ارائه کند. از منظر این طرح مشکل اصلی رهبران گوناگون سیاسی در خارج کشور نداشتن مأموریت از جانب مردمان، از یکسو، و ناتوانی سازمان های موجود در ایفای نقش "میزبان بی طرف"، از سوی دیگر، است. طرح می کوشد برای هر دوی این نقیصه ها راه چاره ای بیابد». سپس طرح توضیح می داد که «هیچ کدام از کوشش های قبلی به نتیجه نرسیده است. این طرح علت ناکامی را در "فقدان مأموریت" می داند. لذا، برای ایجاد آلترناتیو باید در جستجوی راهکار تازه ای بود که نیاز "آلترناتیو" به مقبولیت، مشروعیت و محبوبیت را برآورد و بتواند با پشتیبانی مردم، دخالت در رهبری مبارزات و سپس دخالت و کمک به اداره کشور را در دوران گذار به عهده بگیرد. برای انجام این منظور، کلیه شرکت کنندگان در روند تشکیل آلترناتیو باید بصورت "انتخابی" تعیین شده و از جانب عده ای برای این کار "مأموریت" داشته باشند. اصل فوق موجب می شود که هیچ فعال سیاسی علاقمند به ایجاد آلترناتیو نتواند به استناد موقعیت و مقام سابق خود در رژیم ها، احزاب و تشکلاتی سیاسی، خود را بی نیاز از انتخاب شدن بداند. با توجه به وجود میلیون ها ایرانی سکولار - دموکرات در خارج کشور (گریختگان از حکومت اسلامی و زندگی کرده در کشورهای دموکرات)، این راهکار تازه، انجام یک «انتخابات آزاد» در بین آنها است. در گذشته علت عدم عنایت به این راهکار فقدان امکانات اجرایی برای انجام چنین انتخاباتی بوده است. امروزه امکانات تکنولوژیک عصر انقلاب ارتباطات این نقیصه را جبران می کند».(2)

اما در همان یک سال پیش بودند کسانی که می اندیشیدند که فکر ایجاد آلترناتیو برای گذار به دموکراسی «نه لازم است، نه ممکن و نه مفید» و بسیاری شان هم به همین دلیل دعوت ما را نپذیرفته و به تورنتو نیامدند. عده ای هم صدا برداشتند که ایجاد آلترناتیو در خارج کشور هم به تضعیف آلترناتیو

واقعاً موجود در داخل کشور (موسوی - کروی) می انجامد و هم زمینه را برای چلبی سازی آماده می کند(3).

با این همه، و چند ماهی گذشته از آن همایش، سلسله کنفرانس هائی در پاریس، لندن، کلن و استکهلم برگزار شد که طی برگزاری شان این فکر به تدریج جلوی صحنه را اشغال می کرد و نشان می داد که اپوزیسیون به جد به فکر راه های گذار از حکومت اسلامی و برقراری یک رژیم دموکراتیک در ایران است؛ البته با حفظ تعریف های درونی گروه ها از مفهوم «دموکراسی» که خود مبحث تفصیلی دیگری است. بهر حال، تشکیل کنفرانسی که نام زنده یاد مهرداد مشایخی را بر خود نهاده بود، در پایان هفته گذشته در شهر واشنگتن نیز آخرین جلوه بارز آن بود که آلترناتیوسازی نه تنها دیگر از مقوله «داستان های خیالی» محسوب نمی شود بلکه تبدیل به تنها دلیل موجه جمع شدن چهره های مختلف اپوزیسیون شده است.

من، به عنوان هماهنگ کننده شبکه سکولارهای سبز، از وجود این کنفرانس به وسیله آقای دکتر آرام حسامی، عضو شورای هماهنگی این شبکه با خبر شدم. ایشان بر اساس قوانین شبکه باید از شورای هماهنگی شبکه اجازه می گرفتند تا بتوانند در کمیته برگزار کننده این کنفرانس شرکت کنند و به همین دلیل موضوع را به شورا آورده بودند. آنچه آقای دکتر حسامی با شورای هماهنگی در میان نهاد آن بود که ایشان، به اتفاق آقای دکتر امیرحسین گنج بخش (از سازمان جمهوری خواهان ایران که چندی پیش تر از جمع 23 نفری که از اتحاد جمهوری خواهان ایران جدا شده بودند بوجد آمده و اعلام موجودیت کرده بود) و نیز آقای محمد تهوری، که در سال های گذشته سردبیری برخی از نشریات اصلاح طلب داخل کشور را بر عهده داشته و، پس از شکست مجلس ششم، به اتفاق همسرشان، خانم فاطمه حقیقت جو، به امریکا آمده اند، و همگی، بعلت اقامت شان در شرق امریکا، با هم انس و نزدیکی بیشتری دارند، بر آن شده اند تا زمینه ای را فراهم کنند که هر کس دیگری هم که راه حلی برای «گذار ایران به دموکراسی» دارد در محفلی متشکل از علاقمندان و صاحب نظران حضور یافته و طرح خود را به آگاهی دیگران برسانند تا معلوم شود که اساساً چه «طرح» هائی برای چنین منظوری وجود دارند. پس از تصویب این فکر، به پیشنهاد من آقای دکتر فرخ زندی، سخنگوی شبکه ما، هم به عضویت کمیته برگزار کننده کنفرانس در آمد تا شبکه ما دخالت و نظارت بیشتری در کار و تصمیمات کمیته برگزار کننده داشته باشد (هرچند که این نمایندگان نتوانستند، مثلاً، در طرح معیارهی علمی برای گزینش طرح های قابل ارائه در کنفرانس نقش سازنده ای بازی کنند). همچنین قرار شد که آقای دکتر حسامی طرحی را که در جریان همایش تورنتو ارائه کرده بودیم در کنفرانس واشنگتن مطرح کنند.

من که، از یکسو، از طرف شبکه مأمور رسیدگی به اینگونه امور بودم و، از طرف دیگر، بعنوان یک فرد برای شرکت در جلسه و آگاهی یافتن از طرح ها دعوت داشتم، برای شرکت خود چند شرط را مطرح کردم. نخست اینکه لازم است، همانگونه که شبکه سکولارهای سبز در همایش تورنتو عمل کرد، منابع مالی و خرج های لازم برای برگزاری کنفرانس واشنگتن هم بصورت روشن و شفاف به اطلاع همگان برسد و دو دیگر اینکه کل کنفرانس با حضور نمایندگان رسانه ها و رادیو - تلویزیون ها برگزار شود. در

مقابل، کمیته برگزار کننده نیز مخیر باشد که هر کس دیگر را هم که خواست به عضویت خود در آورده و از هر کسی هم که مناسب تشخیص داد برای شرکت در کنفرانس دعوت بعمل آورد. این مذاکرات نیز از طریق آقای دکتر حسامی انجام می شد.

بزودی معلوم شد که بر تعداد اعضاء کمیته برگزاری افزوده شده و، در عین حال، از طیف وسیعی از شخصیت ها و گروه ها، هم برای ارائه طرح و هم برای شرکت در کنفرانس دعوت بعمل آمده است. نکته جالب این بود که غلبه عددی، در هر دو مورد، با اصلاح طلبان بود. ارزیابی من و شبکه سکولارهای سبز آن بود که باید از این موضوع استقبال کرد. تا آن زمان اصلاح طلبان از همنشینی با انحلال طلبان در زیر یک سقف خودداری کرده بودند و جز خانم حقیقت جو - که به یک تعبیر مدعی است که دیگر اصلاح طلب نبوده و خود را خواهان حکومتی سکولار می داند اما نگران وضعیت نیروهای مذهبی در حکومت سکولار است - هیچ کدام شان دعوت شبکه را برای حضور در همایش تورنتو نپذیرفته و حاضر نشده بودند که در مقابل دوربین های تلویزیون و چشمان مراقب رسانه ها در کنار انحلال طلبان دیده شده و با آنها در گیر گفتگو شوند. بنا بر این، هنگامی که بر من معلوم شد آقایان کدیور و مهاجرانی و امیرارجمند و واحدی نیز دعوت شده اند بسیار خوشحال شدم. دلیل خوشحالی من هم روشن بود: من و شبکه سکولارها که خواهان انحلال حکومت اسلامی در همه اشکال آن هستیم، اصلاح طلبان را سد راه مبارزه خود می دانیم و دوست داریم تا در مناظره های مختلف شفاف و علنی و در برابر مردم با آنها عقاید خود را بیان داشته و همگان را از عقاید آنان و خود آگاه سازیم. اما، غایبین بزرگ این کنفرانس نیز دقیقاً همین گونه اصلاح طلبان بودند که می دانم برخی شان کوشش هم کرده بودند تا این کنفرانس اصلاً انجام نشود و پا نگیرد.

در دو ماهه اخیر، این ماجرا یک بعد دیگر هم پیدا کرد که به برگزاری کنفرانس درسته استکهلم مربوط می شد که به همت آقایان دکتر شهریار آهی و محسن سازگارا و برخی از چهره های سازمان فدائیان خلق اکثریت شکل گرفته بود و همگان با داستان هائی که پیرامون آن بوجود آمد آشنا هستند. اما نکته کلیدی آن بود که برخی از گردانندگان آن کنفرانس اعلام داشته بودند که بزودی کنفرانس استکهلم ادامه خود را در کنفرانس واشنگتن (مهرداد مشایخی) جلوه گر خواهد ساخت و این با واقعیت تطابق نداشت؛ هر چند که بسیاری از شرکت کنندگان کنفرانس استکهلم در این کنفرانس نیز حضور می یافتند. من بلافاصله اعلام داشتم که اگر این دو کنفرانس ربطی بهم داشته باشند من در واشنگتن حضور نخواهم داشت (4). گردانندگان کنفرانس نیز بلافاصله دست اندر کار شده و این خبر را تکذیب کردند و حتی اصرار روزافزون شان بر اعلام اینکه این «کنفرانس واشنگتن» نیست و «کنفرانس مهرداد مشایخی» نام دارد نیز نشان می داد که می خواهند سوء تفاهمی را که اسم اول می توانست بوجود آورد با تأکید بر اسم دوم جبران کنند.

یک دخالت دیگر شبکه سکولارهای سبز در این کنفرانس هم آن بود که وقتی شنیدیم برگزار کنندگان نتوانسته اند همه مخارج کنفرانس را تأمین کنند و ممکن است مجبور شوند پخش زنده و مستقیم تلویزیونی را قطع کنند، به دست و پا افتادیم و عاقبت هم آقای مهدی ذوالفقاری، معاون شورای

هماهنگی و رئیس اطاق فکر شبکه، که از بانیان شبکهء تلویزیونی آپادانا در سانفرانسیسکو محسوب می شوند، و آقای رضا فرد، از اعضای فعال انجمن سکولارهای سبز آن شهر موفق شدند، گردانندگان آن تلویزیون را قانع کنند که جریان را تماماً پخش نمایند. اما آپادانا قادر نبود در واشنگتن حضور یابد و تنها می توانست اگر تصویر و صدا از طریق اینترنت به دست اش می رسید آن را بروی ماهواره ببرد. در اینجا نیز اعضای ما با آقای پارسا سربلی، مدیر تلویزیون اینترنتی مردم که از واشنگتن پخش می شود تماس گرفته و ایشان نیز موافقت کردند که در سالن کنفرانس حضور یافته و مراسم را بر روی اینترنت پخش کنند که در همینجا لازم است که زحمات بی شائبهء آقای سربلی در این مورد قدردانی شود.

کنفرانس جمشید مشایخی، بر خلاف همایش تورنتوی ما، بی پرچم و سرود آغاز شد و جماعتی هویت ملی خویشت را گم کرده و در هر موردی که به این هویت مربوط می شود با یکدیگر در افتاده، همزیستی دو روزه خود را آغاز کردند.

ساختار کنفرانس به این صورت بود که هر روز صبح چند طرح تسلیم شده به کمیتهء برگزاری مطرح شوند و سپس، پس از صرف نهار، حضار در چند «کارگاه» تقسیم شده و هر کارگاه به یک یا چند طرح پرداختی تفصیلی داشته باشد؛ به همی دلیل در جلسات صبح کوشش می شد که حضار تنها اگر پرسشی دارند مطرح کنند و بحث و نقد طرح ها را به جلسات «کارگاهی» موکول کنند.

اما در آن نخستین صبح بر من چند نکته روشن شد:

نخست اینکه نه دعوت کنندگان و نه دعوت شوندگان، هیچ یک، تعریف درستی از مفهوم «طرح» نداشتند. برخی یک مقالهء تحلیلی را بعنوان طرح خود ارائه می دادند، برخی آرزوهای خود را طرح می کردند و برخی هم مطالبی را انشاء وار سر هم کرده بودند. باید اقرار کنم که من، بعنوان نویسندهء طرح شبکهء سکولارهای سبز برای آلترناتیو سازی، نسبت به مفهوم «طرح» دارای حساسیتی دیرینه هستم. این حساسیت هم بعلت سال ها کار در سازمان برنامه و بودجه و مدیریت کشور بوجود آمده است. در آن سوابق، ما برای طرح دارای تعریف و ساختار و تفصیل ویژه ای بودیم؛ طرح نمی توانست به مطرح کردن یک هدف کلی اکتفا کند. طرح باید دارای هدف ویژهء اجرایی باشد، ساختار آن را یک «گزارش مفصل توجیهی» به توضیح بکشد، سیر و سلوک و منازل اجرایی، چه از لحاظ زمانبندی و چه از منظر بودجه و نیروی انسانی مشخص باشد. متأسفانه طرح هائی که ارائه شد هر کدام یکی دو جزء از این اجزاء را برگرفته و ارائه می دادند و همگی هم از فقدان «گزارش توجیهی» رنج می بردند. اما در جلسات صبح فرصت بیان این ایرادات نبود و شرکت کنندگان فقط باید برای رفع ابهام پرسش خود را مطرح می کردند و بحث به جلسات بعد از ظهر موکول شده بود.

نکتهء دیگر به تصمیم عجیب هیئت برگزار کنندهء مربوط می شد. معمولاً طرح را یک سازمان یا تشکل سیاسی مطرح می سازد حال آنکه در اینجا سازمان ها حق دخالت نداشتند و طرح ها بعنوان «شخصی» مطرح می شدند. اگرچه دلیل این کار ظاهراً روشن نبود نتیجه اش را می شد به آشکارا دید: چهار نفر که به یکی دو سازمان بهم پیوسته تعلق داشتند یک طرح را با نام های مختلف مطرح می کردند. من یقین دارم که این نوعی تاکتیک برای دستیابی به برتری و هژمونی بود که باید خنثی می شد.

اما ماجرای مهم آنجا رخ داد که پس از نهار روز اول اعلام شد که دوربین های تلویزیونی به داخل اطاق های «کارگاهی» راه داده نمی شوند. دلیل اقامه شده هم این بود که برخی از شرکت کنندگان که به ایران رفت و آمد دارند نمی خواهند چهره شان نشان داده شود. اینجا بود که فریاد من برخاست و اعلام کردم که اجازه تشکیل جلسه ای را که نام من هم بعنوان شرکت کننده در آن اعلام شده بدون حضور دوربین تلویزیونی نخواهم داد. برخی یاران دیگر هم به من پیوستند و اعتراض مدیران رسانه ها نیز بالا گرفت. در نتیجه، کمیته برگزاری طی یک جلسه فوق العاده به تصمیم گیری نشست و خواست های ما را پذیرفت. بدینسان کارگاه های جدا جدا تعطیل شد، همه در یک سالن گرد آمدند و در برابر دوربین تلویزیون به نقد و بررسی «طرح» ها مشغول شدند.

من از شرح تفصیلی این مباحث خودداری می کنم چرا که، به همت خانم شهره عاصمی، کل ویدئوی این مذاکرات بر روی سایت تلویزیون اینترنتی «ایران ما» قرار گرفته است (5) و آقای تقی مختار، مدیر و سردبیر نشریه ایرانیان چاپ واشنگتن، نیز به تفصیل گزارش کار را خواهند نوشت. همچنین نتیجه زحمات آقای سربی نیز احتمالاً در بایگانی سایت تلویزیون مردم وجود خواهد داشت و علاقمندان می توانند به این منابع رجوع کنند.

اما دوست دارم این موضوع را با کمی تفصیل بیشتر شرح دهم که هدف من غنیمت شمردن فرصت وجود دوربین ها و کوشش برای نشان دادن مواضع واقعی اصلاح طلبان از یکسو و ساکنان آنچه که من «منطقه خاکستری» می نامم از سوی دیگر بود و، به همین دلیل، نیز می دانم که آنها در جلسات آینده شان همچنان به کار خودی - ناخودی کردن اپوزیسیون باز خواهند گشت و این فرصت را از ما انحلال طلبان دریغ خواهند داشت که در پیشگاه مردمی که به مدد رسانه ها به شنیدن سخنان ما مشغولند به توضیح تفاوت مواضع خود با آنان بپردازیم.

در این کنفرانس من توضیح دادم که از نظر ما انحلال طلبان «گذار به دموکراسی» نام دیگری جز برانداختن حکومت اسلامی بهر صورت ممکن، انحلال ساختار آن و لغو قانون اساسی اش ندارد و در مسیر مبارزه برای این هدف ما همه اصلاح طلبان و اقرارشان را تخته سنگی فرو افتاده در راه خود می دانیم و ناچاریم که بخشی از مبارزه را نیز به درافتادن با آنها اختصاص دهیم. اعتراض من به حضور آقای آرش غفوری (از دستیاران و برنامه ریزان ستاد انتخاباتی خاتمی و موسوی) آن بود که طرح ایشان را باید «طرح بازگشت به جهنم دوران طلایی خمینی» می خواندند و نه «طرحی برای گذار به دموکراسی» (6). در این میان، برخی از معاندان حسود و ناجوانمرد نیز در این مدت دست به انواع شایعه پردازی زدند و کسانی که خود سال ها به مدد منابع غیبی مشغول برگزاری کنفرانس در شهرهای مختلف عالم بوده اما همایش تورنتوی ما را به منابع مالی عربی منتسب کرده بودند این بار نیز حضور مرا در کنفرانس واشنگتن به معنای سازش با اصلاح طلبان گرفته و با ارسال ای میل به این تلویزیون و انجام مصاحبه اسکایپی با آن دیگری کوشیدند چهره سبز سکولار - دموکراسی را مخدوش کنند. من به این افراد حقیر و دروغزن کاری ندارم. اما بهر حال اگر آنها توانسته باشند، در ذهن یک نفر حتی، پرسشی این چنین که در پی می آید را ایجاد کنند ضروری می دانم که پاسخگو و توضیح دهنده باشم: «نوری علا که در برنامه

های تلویزیونی و نوشته های خود اعلام می کند که نباید با اصلاح طلبان مذاکره کرد از چه رو در کنفرانس واشنگتن با آنها در یکجا نشسته است؟»

من از خوانندگان علاقمند تقاضا می کنم که سری به سایت «شبکه سگولارهای سبز» بزنند و یکبار هم شده «آئین نامه داخلی شورای هماهنگی سگولارهای سبز برای مذاکره با شخصیت ها و گروه های اپوزیسیون» را مطالعه کنند(7). در این آئین نامه ما دو مفهوم «گفتگو» و «مذاکره» را از هم تفکیک کرده و چنین اعلام داشته ایم:

«با توجه به ضرورت داشتن زبانی تعریف شده و واحد، ما هیچ گاه باب "گفتگو" با کسان و گروه ها را مسدود نخواهیم ساخت اما برای امر "مذاکره" شأن جدی تری قائلیم. در فرهنگ زبانی ما "گفتگو" برای آشنائی از عقاید همدیگر است و "مذاکره" برای رسیدن به توافق در راستای تشکیل یک "نهاد هماهنگ کننده"... ما همه جا خود را بصراحت با عنوان "سگولار - دموکرات های سبز انحلال طلب و آلترناتیوساز" معرفی می کنیم و در راستای رسیدن به هدف اصلی خود، که "ایجاد یک آلترناتیو سگولار - دموکرات در برابر حکومت اسلامی در خارج کشور است برای تسهیل انحلال آن حکومت می کوشیم... ما برای همراهی با دیگر گروه های سگولار - دموکرات و انحلال طلب برای ایجاد یک "نهاد هماهنگ کننده" که بتواند اعضاء خود را، برای حصول به یک مفاهمه سازنده، روبروی هم نشانده و به طرح های پیشنهادی آنان برای تسهیل انحلال حکومت اسلامی رسیدگی کرده و چند طرح را بصورت های اصلی و پشتیبان برای اجرا انتخاب نماید، آماده ایم.»

ما با هیچ اصلاح طلبی و هیچ تشکل اقماری آنها وارد مذاکره در راستای ائتلاف و اتحاد نمی شویم اما آماده گفتگو با همه هستیم و می کوشیم که این گفتگوها در برابر چشم مردم صورت گیرد. در نشست واشنگتن هم کوشش من این بود که دیگران را وادارم تا مواضع سیاسی خود را بصورتی شفاف برای مردم توضیح دهند. در این همایش بود که آقای آرش غفوری به صراحت توضیح داد که حکومت اسلامی، ولایت فقیه، و قانون اساسی اسلامی را در چهار چوب اعلامیه شماره 17 مهندس موسوی قبول دارد و معتقد است که باید در راه حفظ حکومت اسلامی کوشید. نیز او وادار شد که سخن خود را تصحیح نموده و تصدیق کند که جنبش سبز جنبشی تنها از آن اصلاح طلبان نیست. او پذیرفت که مبارزه بی امان سگولار - دموکرات ها با اصلاح طلبان موجب شده که ابعاد و اندازه های بخش اصلاح طلب جنبش سبز روشن شود و آنها نتوانند مدعی مالکیت کل جنبش سبز باشند. نیز حاضران آمده از سازمان جمهوری خواهان ناچار شدند به صراحت اعلام کنند که «برانداز» نیستند و راه گذارشان به دموکراسی از سرمنزل اصلاح طلبی می گذرد.

در پایان اجلاس این دو روز، پیام دانشجویان دانشگاه شریف که از طریق اینترنت مذاکرات را تعقیب کرده بودند، جانی تازه به انحلال طلبی داد. آنان از اپوزیسیون خارج کشور خواستند که با انسجام بیشتری در راستای ایجاد یک آلترناتیو در برابر حکومت اسلامی اقدام کنند. در چند دقیقه پایانی اجلاس، وقتی که فرصت سخن گفتنی به من هم داده شد، من فقط توانستم به بیان پیامی کوتاه بسنده کرده و به حضار خاطر نشان سازم که در موقعیت بحرانی کنونی،

ایجاد تعلل در آلترناتیو سازی و سنگ انداختن در راه آن خیانتی آشکار به تاریخ معاصر کشورمان نیست و آلترناتیو به معنای یکی از طرفین دو ضد است. آلترناتیو جانشین صرف نیست بلکه آنچه را که حکومت اسلامی دارد نفی می کند و عکس آن را جانشین اش می سازد.

باری، در یک جمع بندی و محاسبه کلی، من از شرکت خود در این کنفرانس راضی ام و از فرصتی که به من داده شد تشکر می کنم. نیز مایلم در برابر مدیریت ضعیف جلسات از مدیریت قاطع و بی طرفانه آقای دکتر کاظم علمداری در جلسه پایانی کنفرانس یاد کنم. در عین حال، من از اینکه با جوانان با هوش و امروزیی چون کیانوش سنجرى - که از زندان های رژیم گریخته و خود را آماده خدمت به ایران دموکرات و آزاد فردا می کنند - آشنا شدم به ایرانی بودنم می بالم و نیز از این که جوانان علاقمند به سیاست و خوش سخنی چون آقای آرش غفوری در قایق شکسته اصلاح طلبی نشسته اند و فکر می کنند که راه چاره نجات کشورمان تعمیر نقش ایوان خانه ای است که از بن بست ویران شده متأسفم و آرزو می کنم در آینده ای نزدیک جوانانی چون ایشان را نیز در صف انحلال طلبان واقعی تماشا کنم.

1. نمونه دعوت نامه همایش تورنتو را در پیوند زیر می یابید:

<http://www.seculargreens.com/Toronto-Conference/Invitation.htm>

2. متن طرح را در این پیوند بخوانید:

<http://www.seculargreens.com/Articles/03162011-Project-Alternative.htm>

3. مثلاً نگاه کنید به مقاله ای آقای محمد امینی در پیوند زیر:

<http://www.newsecularism.com/2011/04/01.Friday/040111.Mohammad-Amini-By-gone-dreams.htm>

4. نگاه کنید به این مقاله:

<http://www.newsecularism.com/2012/02/17.Friday/021712.Mohsen-Alagheband-Be-transparent-too-Mr.Nooriala.htm>

5. در آرشیو سایت تلویزیون ایران ما در این پیوند:

<http://www.iranematv.com/?d=20120409>

6. این یادداشت امروز (چهارشنبه) به دست من رسیده است که امیدوارم جلعی نباشد: «**توضیحات آرش غفوری در باره حضورش در کنفرانس واشنگتن**»: از آنجا که حضور من در کنفرانس واشنگتن موجب برخی سئوالات و ابهامات نسبت به مواضع شخصی و تشکیلاتی ام شده است، توضیحات ذیل را در این باره ضروری می دانم: (1) من به نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران باور دارم، به قانون اساسی ملتزم هستم و به جنبش سبز در معنای اصلاح طلبانه آن که در منشور جنبش سبز ارائه شده است وفادارم. از این رو معتقدم هرگونه حرکت اصلاحی باید درون ساختار و چارچوب موجود و با رعایت مصالح کشور و ملت ایران باشد. این تمام حرفم در کنفرانس واشنگتن در روز شنبه بود که ارائه کردم. در عین حال همانطور که در مصاحبه با بی بی سی هم گفتم تصور من از این کنفرانس به هیچ وجه در معنای براندازانه نبود و فکر می کردم که صرفاً همایشی جهت ارائه پیشنهادات مختلف برای دموکراتیزاسیون در ایران است. حرفی که در ابتدا هم با برگزارکنندگان جلسه مطرح کردم. (2) حضور من در این کنفرانس به صفت کاملن شخصی و نه حزبی یا گروهی - مانند انتساب به جبهه مشارکت و جناح اصلاح طلب - بود و در پی آن بودم که نظر خودم را در مورد موضوع مورد بحث بیان کنم، بنابراین طرح هرگونه وابستگی تشکیلاتی و

گروهی از سوی برگزارکنندگان کنفرانس نسبت به حضور بنده را باید نادرست تلقی کرد ضمن آنکه دریافتم دو شکل جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با هرگونه شرکت در این کنفرانس مخالف بوده اند. 3) البته باید این نکته را هم ذکر کنم که علی رغم مخالفت صد و هشتاد درجه ای اکثر افراد حاضر در جلسه با طرح من و متقابلن من با آنها، برخورد مدنی آنها را مورد ستایش قرار می دهم که اگر هم انتقادی کردند صرفن در موضوع بحث مورد نظر بود و هیچ برچسب خاصی را متوجه من نکردند. تنها موردی که در مورد من، به درستی گفته شد صحبت های آقای دکتر نوری علا بود که گفتند شما اپوزسیون جمهوری اسلامی نیستید، بلکه بخشی از نظام موجود هستید که می خواهید به قدرت برگردید. من هم تایید کردم و ایشان هم از اینکه من مواضع را رک و صریح ارائه کردم تشکر کردند.

7. متن آئین نامه در پیوند زیر قابل دسترسی است.

<http://www.seculargreens.com/Regulauions/080711.Talking-to-others.htm>

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>